

# تجدید نظرخواهی آرای دادگاه های نظامی

محمد رضا یزدانیان  
(دادستان نظامی استان همدان)

قسمت دوم

بخش دوم:

آرای قابل تجدید نظر دادگاه های

نظامی:



عالی (در صورت موجه بودن اعلام اشتباه) و رسیدگی مجدد بیان مطلب شده است، لیکن این مورد در تمام دادگاهها نمی تواند مورد عمل قرار گیرد به عبارت دیگر، در مواردی که حکم موضوع بند «یک» ماده (۸) از دادگاههای حقوقی یک یا نظامی یک و کیفری یک صادر شده که مرجع رسیدگی به تجدیدنظر آنها دیوان عالی کشور باشد در این گونه موارد مقررات مواد (۵) و (۶) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها که مربوط به رسیدگی در دیوان کشور است قابلیت اعمال دارد و در صورت نقض رأی، دیوان عالی کشور پرونده را به شعبه هم عرض به تشخیص خود ارسال می نماید.»

اداره حقوقی در یک نظریه مشورتی دیگر در پاسخ به این سؤال که آیا مرجع رسیدگی به اعلام اشتباه قاضی، دادگاه هم عرض می باشد، اظهار داشته است: «باتوجه به تبصره ذیل ماده (۸) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها در موارد بندهای یک و دو همان ماده که به اشتباه قاضی مربوط می گردد، مرجع تجدیدنظر، صالح برای رسیدگی به این ادعا

رأی صلاحیت رسیدگی و انشای رأی را نداشته است.

تبصره: در مورد بندهای «۱» و «۲»، مرجع تجدیدنظر رأی را نقض و رسیدگی می نماید و در مورد بند «۳» مرجع تجدیدنظر بدو به اصل ادعای عدم صلاحیت رسیدگی و در صورت احراز، رسیدگی مجدد را انجام خواهد داد.»

اداره حقوقی قوه قضاییه در خصوص اشتباه قاضی و مرجع تجدیدنظر آن بدین شرح اظهار نظر نموده است.

سؤال: اگر قاضی صادرکننده رأی دادگاه کیفری یک، متوجه اشتباه رأی خود شد و با اعلام آن، پرونده را به دیوان عالی کشور فرستاد، آیا شعبه دیوان عالی پس از نقض، رسیدگی ماهوی و به صدور رأی مبادرت می نماید؟

نظریه شماره: ۷/۶۷۶۸ - ۷۲/۱۰/۵  
اداره حقوقی قوه قضاییه:

« هرچند در تبصره ذیل ماده (۸) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها در مورد بند «یک» ماده (۸) قانون یاد شده از نقض رأی در دادگاه

ماده (۸) قانون تجدید نظر آرای دادگاهها، کلیه آرای دادگاهها را در سه مورد قابل تجدیدنظر دانسته است. به عبارت دیگر، قانون مورد بحث نوع تجدیدنظر عام را نسبت به کلیه آرا پذیرفته است. مفاد این ماده عیناً در ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و با تغییرات جزئی در ماده (۲۳۵) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ نقل شده است. در ماده (۲۸۴) قانون اصلاح موادی از قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۶۱ و قانون تجدیدنظر سال ۱۳۶۷ نیز مقررات مذکور با تغییرات جزئی ذکر شده بود.

ماده (۸) بدین شرح انشا گردیده است:  
کلیه آرا در موارد زیر قابل تجدیدنظر است:  
۱) جایی که قاضی صادرکننده رأی متوجه اشتباه رأی خود شود.

۲) جایی که قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادرکننده رأی تذکر دهد متنبه گردد.

۳) جایی که ثابت شود قاضی صادرکننده

است در صورتی که اعلام اشتباه ثابت شود، دادگاه مرجع تجدیدنظر رأی را نقض و رسیدگی می‌کند.»

اداره حقوقی قوه قضاییه در مورد این سؤال که آیا درخواست تجدیدنظر از احکام کیفری به استناد ماده (۸) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها، مانع اجرای حکم است، چنین اظهار نظر کرده است:

در صورتی که قاضی به یکی از جهات مذکور در ماده (۸) درخواست تجدیدنظر نماید اگر حکم کیفری اجرا نشده باشد با استفاده از ملاک ماده (۱۵) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها باید از اجرای آن خودداری شود. (نظریه شماره ۷/۵۵۳۱ - ۷۲/۱۰/۱۴)

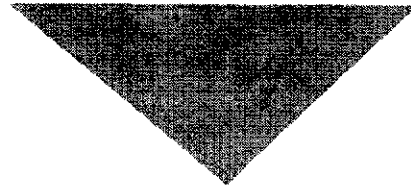
بند «۲» ماده (۸) یکی از موارد تجدیدنظر را جایی که قاضی دیگر متوجه اشتباه رأی صادره شود ذکر نموده است، سؤالی که در اینجا پیش می‌آید این است که منظور از قاضی دیگر، کدام قاضی است؟

اداره حقوقی در این خصوص بدین شرح اظهار عقیده نموده: «قاضی موضوع بند «۲» ماده (۸) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها آن قاضی است که به لحاظ مقررات و ضوابط قانونی در جریان رسیدگی و صدور حکم قرار می‌گیرد مانند قضات بازرسی کل کشور یا دادسرای انتظامی و آلا دادرسی که در مقام رسیدگی به دعوی تجدیدنظر است باید به تکلیف قانونی خود عمل نماید.»

در مورد عدم صلاحیت قاضی مذکور در بند «۳» ماده (۸) نظرات متعددی ابراز شده است، عده‌ای منظور از عدم صلاحیت قاضی را عدم صلاحیت دادگاه می‌دانند که این نظریه با مدلول و منطوق ماده و مطابقت ندارد، عده‌ای دیگر منظور از صلاحیت را شرایط تصدی مقام قضاوت می‌دانند، مانند ایمان و عدالت، شرایط علمی و صحت مزاج و غیره و نهایتاً

عده‌ای دیگر منظور از عدم صلاحیت قاضی را عدم صلاحیت از لحاظ مقررات آیین دادرسی کیفری و موارد رد دادرسی می‌دانند.

اداره حقوقی در این خصوص نظریه سوم را



### در صورتی که قاضی به یکی

### از جهات مذکور در ماده (۸)

### درخواست تجدیدنظر نماید

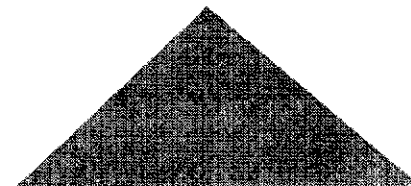
### اگر حکم کیفری اجرا نشده

### باشد با استفاده از ملاک

### ماده (۱۵) قانون تجدیدنظر

### آرای دادگاهها باید از اجرای

### آن خودداری شود



پذیرفته و در نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۸۷ - ۷۲/۱۱/۲۷ عنوان نموده، که باتوجه به تبصره ذیل ماده (۸) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها منظور از عدم صلاحیت مذکور در

بند «۳» ماده (۸) آن قانون، عدم صلاحیت قاضی از لحاظ وجود شرایط و موارد رد مذکور در قوانین آیین دادرسی است اما اگر مسئله عدم صلاحیت قاضی از لحاظ وجود شرایط قضا (مثلاً طهارت مولد) مطرح باشد مورد از شمول تبصره مذکور خارج است و تشخیص آن از صلاحیت محاکم عمومی تجدیدنظر خارج است و مربوط به دادگاه عالی انتظامی قضات است و از موارد تجدیدنظر مقرر در این ماده و تبصره آن نمی‌باشد.

حال اگر دادگاه نظامی یک رأی دادگاه نظامی دو را تأیید نماید و پس از آن، قاضی تجدیدنظر اعلام اشتباه نماید، آیا در این مرحله نیز رأی قطعی قابل تجدیدنظر است یا خیر؟ و در صورت قابل تجدیدنظر بودن، مرجع رسیدگی به آن کدام است؟

اداره حقوقی قوه قضاییه در این مورد نیز وارد بحث شده و به موجب نظریه شماره: ۷/۴۵۷۱ - ۷۳/۱۰/۱۳ اعلام نموده که «باتوجه به موازین فقهی که مبنای جعل و تصویب موارد سه گانه ماده (۸) بوده، خارج از حکومت تبصره ذیل ماده (۹) آن قانون است و احکام محاکم اعم از این که در مرحله بدوی یا تجدیدنظر صادر شده باشد، به هر تقدیر در صورت وجود یکی از جهات و موارد، با شرایط مقرر در قانون، قابل تجدیدنظر می‌باشد. بنابراین در مورد استعلام به لحاظ این که حکم دادگاه کیفری دو در مرحله تجدیدنظر مورد رسیدگی قرار گرفته قابلیت طرح در دیوان عالی کشور را ندارد، با اعلام اشتباه از سوی قاضی تجدیدنظر پرونده باید به دادگاه هم‌عرض صادرکننده حکم «دادگاه کیفری یک» جهت رسیدگی ارسال گردد.»

البته رویه قضایی در مورد اعتراض به احکام قطعی فعلاً به این صورت است که پرونده باید به نظر دادستان کل کشور برسد و در صورتی

کشور رأی وحدت رویه شماره ۶۲۲ - ۷۶/۱۱/۲۱ خود را در مورد موضوع مانحن فیه بدین صورت بیان کرد:

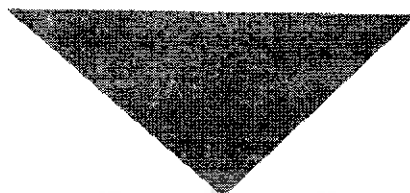
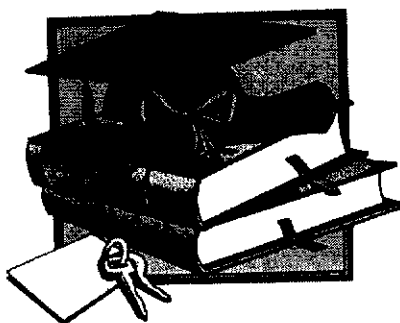
«مقررات ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ تضمینی است در جهت تأمین صحت آرای محاکم و عاری بودن احکام از اشتباه و مستفاد از بند «۲» ماده (۱۸) قانون مزبور به قرینه جمله شرطیه مندرج در قسمت اخیر آن این است که اشتباه در رأی صادره آن چنان واضح و بین باشد که چنانچه به قاضی صادر کننده رأی تذکر داده شود موجب تنبه وی گردد.»

لیکن حتمیت لزوم تذکر به قاضی صادر کننده رأی و حصول تنبه او از آن استنباط نمی شود همین قدر که قاضی دیگری که شانا و قانوناً در مقامی است که می تواند بر اجرای صحیح قوانین نظارت نماید پی به اشتباه رأی صادره ببرد و مطلب را کتباً و مستنداً عنوان کند مرجع تجدیدنظر را رأساً به اعمال مقررات تبصره ذیل ماده (۱۸) مکلف می نماید و با این کیفیت رأی با اکثریت آرای صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص می گردد این رأی طبق لازم الاتباع است.»

**ماده (۹) قانون تجدیدنظر**

ماده (۸) مربوط به تجدیدنظر عام از کلیه آرای دادگاههای نظامی اعم از قطعی و غیرقطعی بود که با شرایط خاص خود مورد بررسی قرار گرفت. نوع دیگری از تجدیدنظر از آرای محاکم نظامی پیش بینی شده که برعکس موارد مصرحه در ماده (۸) منحصر به موارد منصوص در قانون و با رعایت مهلت و شرایط خاصی است که می توان باین گونه تجدیدنظر را تجدیدنظر خاص نامید.

ماده (۹) قانون مزبور اشعار می دارد: «علاوه بر موارد مذکور در ماده (۸) آرای زیر



**هر چند که قانون به صراحت**

**در مورد ارزش و ملای**

**تجدیدنظر آن ساکت است**

**ولی با توجه به این که شارع**

**مقدس در مواردی که**

**جراعات دیده فاص ندارد،**

**تهویز تعیین ارزش را به ماکم**

**واگذار نموده است.**

**بنابراین، ارزش نیز با مقررات**

**ماکم بر دیه و رعایت شرایط**

**آن قابل تجدیدنظر است**



که دادستان کل مورد را از موارد سه گانه مندرج در ماده (۸) تشخیص دهد نقض آن را از دیوان عالی کشور می خواهد و دیوان در صورت نقض حکم پرونده را جهت رسیدگی به دادگاه هم عرض ارسال می نماید البته با عنایت به اعتبار احکام قطعی و اثر لازم الاجرا بودن آنها و لحاظ قرار دادن اختیارات نظارت بر قوانین توسط دادستان کل و فوق العاده بودن طریقه مذکور، رویه جاری با موازین قضایی کشور و اصول و قواعد دادرسی سازگارتر است. در مورد عدم صلاحیت قاضی، اداره حقوقی قوه قضاییه به موجب نظریه مشورتی شماره: ۷/۵۵۳۱ - ۷۲/۱۰/۱۴ - ۷۲/۱۰/۱۴ اظهار داشته: «چون تجدیدنظر خواهی به استناد ماده (۸) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مدت ندارد لذا، اشخاص ذی نفع هر موقع که به عدم صلاحیت قاضی صادر کننده حکم آگاه شدند می توانند درخواست تجدیدنظر نمایند.»

اداره حقوقی به موجب نظریه مشورتی شماره ۷/۵۵۳۱ - ۷۲/۱۰/۱۴، مهلت مقرر در ماده (۱۲) را مخصوص موارد مندرج در ماده (۹) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها دانسته و اظهار داشته که موارد مندرج در ماده (۸) مقید به مهلت نیست.

در بند «۲» ماده (۸) آمده است: «جایی که قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادرکننده رأی تذکر دهد متنبه گردد.» در خصوص تنبه قاضی صادرکننده رأی میان قضات اختلاف نظر وجود داشت، عده ای تذکر به قاضی صادر کننده و حصول تنبه را شرط تجدیدنظر می دانستند و عده ای دیگر تذکر و حصول تنبه را شرط نمی دانستند. با توجه به اختلاف رویه محاکم و تعارض آرای شعب ۶ و ۲۰ دادگاه تجدیدنظر تهران، هیأت عمومی دیوان عالی

## دادرسی و حکایتهای تاریخی

### کشف قتل پدر مفقودالاثَر

اصبغ بن نباته از جمله پرورش یافتگان و مستفیدان حوزه قضائی امیرالمومنین (ع) بود که غالب اوقات خود را در مجالس قضاء آن حضرت می گذارند، کنیه اصبغ، ابوالقاسم و نسبش از طایفه مجاشع بود و مورخین بیشتر قضایای امیرالمومنین (ع) را از او روایت کرده اند. روایات اصبغ بن نباته از نظر دقت توصیف و جمال تعبیر و وضوح تصویر دارای تفوق و امتیاز است و ما اکنون شرح یکی از مجالس قضاء امیرالمومنین (ع) را که وی با اسلوب بدیع و روش ممتاز خود توصیف کرده از نظر می گذرانیم.

در این داستان قضائی نمونه ای از وسایل استقرایی به کار رفته که با استفاده از آن مجرمینی در چنبر عدالت و چنگال قضاء گرفتار شده اند که جرم را در بیابانهای دور دست مرتکب شده و عمل شنیع خود را در پرده های سیاه ظلمت شب مستور داشته و به سنگر انکار مطلق پناه برده اند و هیچ گونه حجت و نشانه ای حاکی از مجرمیت خود بجای نگذاشته اند.

ابو عامر خزرچی خویشان و بستگان و همسایگان و دوستان خود را بدورد گفت و آهنگ سفر شام کرد و کالای فراوان از مدینه همراه برد تا در بازار شام سودا کند و کالایی در خور بازار مدینه فراهم سازد.

ابوعامر در این سفر با تتی چند از بازرگانان مدینه همگام و یار شد و یاران سفر با او هم پیمان شدند که در برابر هرگونه خطر شرط رفاقت و رسم تعاون را بجا

نیز قابل تجدید نظر می باشد تا چنانچه مرجع تجدید نظر پس از رسیدگی پی به اشتباه بین حکم و یا عدم صلاحیت دادگاه ببرد رأی را نقض و رسیدگی مجدد نماید.

بند «۲» ماده مزبور، تجدید نظر در امور کیفری را بدین شرح بیان می کند:

(۲) در امور کیفری:

الف) اعدام، ب) حدود، قصاص نفس و اطراف، ج) دیه بیش از خمس دیه کامل، د) ضبط و مصادره اموال، ه) در صورتی که حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از شش ماه حبس یا شلاق یا بیش از یک میلیون ریال جزای نقدی باشد.

در مورد احتساب دیه، ملاک و ضابطه مجموع دیه ای است که به شاکی تعلق می گیرد و هر مورد به تنهایی ملاک نیست، البته در صورت تعدد دیات این بحث مطرح است ولی اگر جانی محکوم به پرداخت یک دیه در حق شاکی خصوصی گردد ملاک همان مقدار دیه است که در صورت افزون بر خمس دیه کامل قابل اعتراض و الا قطعی است.

در بند «ه» تأکید شده که مجازات قانونی جرم بیش از باشد. منظور مقنن این است که ملاک همان ذکر کیفر مصرحه در قانون است نه کیفر مورد حکم دادگاه، مثلاً اگر مجازات جرمی (حداکثر آن) دو سال زندان باشد این حکم قابل اعتراض است هر چند که دادگاه متهم را با لحاظ کیفیات مخفیه به چهار ماه زندان محکوم نماید پس ملاک، کیفر مصرح در قانون می باشد.

در خصوص ارش آیا با توجه به سکوت قانون، حکم دادگاه قابل اعتراض است یا خیر؟

در این مورد هر چند که قانون به صراحت در مورد ارش و ملاک تجدید نظر آن ساکت است ولی با توجه به این که شارع مقدس در مواردی که جراحات دیه خاص ندارد، تجویز تعیین ارش را به حاکم واگذار نموده است. بنابراین، ارش نیز با مقررات حاکم بر دیه و رعایت شرایط آن قابل تجدید نظر است. اداره حقوقی قوه قضائیه نیز همین نظر را تأیید کرده و در نظریه شماره ۷/۵۰۶ - ۲۴/۱/۲۴ مقرر می دارد که: «در مواردی که قانون برای جراحات اعضا دیه خاص تعیین نکرده است، برای جبران ضرر و زیان و تعیین مجازات جانی، دادگاه حکم به پرداخت ارش صادر می کند. در این صورت حکم صادره مانند سایر احکام جزایی با رعایت شرایط مقرر در قانون تجدید نظر





**اگر دادگاه نظامی یک رأی دادگاه نظامی دو را تأیید نماید و پس از آن، قاضی تمدید نظر اعلام اشتباه نماید، آیا در این مرحله نیز رأی قطعی قابل تجدیدنظر است یا خیر؟ و در صورت قابل تجدیدنظر بودن، مرجع رسیدگی به آن کدام است؟**



آرای دادگاهها قابل اعتراض و پس از قطعیت مانند سایر احکام به موقع اجرا گذاشته می شود.

اداره حقوقی در مورد این که آیا ملاک تجدیدنظر، مجازات قانونی است یا مجازات مورد حکم دادگاه در نظریه شماره ۷/۶۹۳۳ - ۷۲/۱۲/۴، چنین بیان عقیده نموده: «۱ - ملاک قابل تجدیدنظر بودن یا نبودن حکم، مجازاتی است که در قانون برای جرم تعیین شده است نه آنچه دادگاه در حکم خود تعیین کرده است.

۲ - اگر مجازات جرمی در قانون شلاق تعیین شده باشد، چه به نحو تخییر و چه به نحو تعیین، با توجه به بند «ه» شق «۲» ماده (۹) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها حکم صادره در آن مورد قابل تجدیدنظر است هر چند که مورد حکم غیر شلاق باشد».

در همین رابطه اداره حقوقی در جواب این استعلام که آیا مجازات قانونی مذکور در بند

«ه» شق «۲» ماده (۹) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها ناظر به مجازات مقرر در قانون یا حکم است، اظهار نظر نموده که «منظور از مجازات قانونی مذکور در بند «ه» ماده (۹) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها، مجازات مذکور در قانون است؛ زیرا مجازات در حکم حداقل و حداکثر ندارد.» (نظریه شماره ۷/۵۵۳۱ - ۷۲/۱۰/۱۴)

در مورد مجازات شلاق نیز مطلق محکومیت به شلاق قابل تجدیدنظر است و میزان آن تأثیری در تجدیدنظر خواهی از آن ندارد. اداره حقوقی قوه قضاییه در این خصوص به موجب نظریه شماره ۷/۲۳۶۶ -

۷۲/۴/۲۱ اظهار نظر نموده که «بند «ه» شق «۲» ماده (۹) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب سال ۱۳۷۲، مجازات شلاق را همانند جرایمی که حداکثر مجازات قانونی بیش از شش ماه حبس و یا بیش از یک میلیون ریال جزای نقدی باشد، قابل تجدیدنظر دانسته است، به این ترتیب محکومیت به شلاق به طور مطلق و به هر میزان که باشد قابل تجدیدنظر است.»

با تطبیق قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح با مقررات ماده (۹) قانون تجدیدنظر، مشاهده می شود که فقط کیفر سه نوع جرم که مجازات قانونی آنها (حداکثر) بیش از شش ماه حبس نمی باشد قطعی بوده و سایر جرایم مصرحه در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح با عنایت به کیفر قانونی آنها قابل اعتراض است.

سه نوع بزه مذکور که کیفر قانونی آنها قابل تجدیدنظر نبوده و در صورتی که مورد حکم دادگاه واقع شود رأی دادگاه قطعی است عبارتند از:

۱ - بند «۳» ماده (۱۴) (افشای مفاد سند یا مذاکره خیلی محرمانه که از یک تا سه ماه

حبس دارد).

۲ - ماده (۳۲) (تنبیه غیر متعارف مادون که کیفر آن یک تا شش ماه حبس است).

۳ - فروش یا رهن البسه نظامی (ماده ۶۲ که مجازات آن دو تا شش ماه حبس است).

بعد از بررسی مقررات ماده (۸) و (۹) قانون تجدیدنظر، به جهات افتراق آنها می پردازیم.

۱ - قلمرو حاکمیت ماده (۹) همان موارد خاص است که در متن ماده ذکر شده است. یعنی این ماده احکام خاصی را با لحاظ قرار دادن مجازاتهای مکرر در ماده و با رعایت جهات ذکر شده در ماده (۱۰)، قابل تجدیدنظر می داند؛ در صورتی که قلمرو حاکمیت ماده (۸) شامل کلیه آرای دادگاهها می شود.

۲ - موارد تجدیدنظر در ماده (۹) ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ رأی برای افراد ساکن ایران و مدت دو ماه برای افرادی که ساکن خارج از کشور هستند قابل رسیدگی



**اگر مجازات جرمی در قانون شلاق تعیین شده باشد، چه به نحو تخییر و چه به نحو تعیین، با توجه به بند «ه» شق «۲» ماده (۹) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها حکم صادره در آن مورد قابل تجدیدنظر است هر چند که مورد حکم غیر شلاق باشد**



است، ولی موارد ماده (۸) مقیسد به مهلت معینی نمی باشد. ۳- در مورد ماده (۹) افراد خاصی که در ماده (۱۱) ذکر شده حق اعتراض دارند، ولی در خصوص ماده (۸) حق اعتراض برای اشخاص معینی در نظر گرفته نشده است، بلکه ملاک، اشتباه در رأی صادره می باشد که باید توسط قاضی صادرکننده رأی ثابت شود.

۴- مقررات ماده (۹) فقط در مرحله رسیدگی بدوی قابل اعمال است و نمی توان در محدوده ماده (۹) به احکام دادگاه تجدیدنظر اعتراض کرد، چون این احکام قطعی هستند ولی در قلمرو ماده (۸) می توان به احکام دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر اعتراض کرد.

۵- جهات تجدیدنظر از موارد مندرج در ماده (۹) در قانون احصا شده و متقاضی تجدیدنظر باید با رعایت مقررات ماده (۱۰) و جهات مذکور در آن به رأی دادگاه اعتراض نماید، ولی در خصوص ماده (۸) جهات خاصی در نظر گرفته نشده است بلکه هر جهتی که مبین اشتباه قاضی صادرکننده رأی و یا عدم صلاحیت وی باشد در صورت ابراز توسط افراد مذکور در ماده (۸) قابل رسیدگی می باشد.

اداره حقوقی قوه قضاییه تفاوت تجدیدنظر خواهی در مواد (۸) و (۹) قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها را به این صورت بیان می کند: «قانون تجدیدنظر آرای دادگاهها مصوب سال ۱۳۷۲، مقررات تجدیدنظر از احکام و قرارهای دادگاهها را در دو ماده (۸) و (۹) تعیین کرده است. ماده (۸) به طور عام اشتباه قاضی یا عدم صلاحیت او را برای رسیدگی یا انشای رأی از موارد تجدیدنظر و بدون رعایت مهلت قرار داده است، اما ماده (۹) احکام خاصی را که محتوای آنها مجازاتهای مقرر در ذیل قسمت دوم آن ماده می باشد با رعایت جهات مذکور در ماده (۱۰) فقط در ظرف بیست روز قابل تجدیدنظر می شناسد، چون به طور کلی این دو ماده در یک راستا و به منظور تجدیدنظر از احکام دادگاهها وضع شده اند ممکن است رأیی به جهات مقرر در ماده (۹) قابل تجدیدنظر نباشد ولی از جهات مذکور در ماده (۸) که امری استثنایی است بتوان از آن تقاضای تجدیدنظر نمود، ضمناً قید قطعیت حکم به استناد تبصره "یک" ذیل ماده (۱۳) قانون مذکور منافاتی با مقررات ماده ندارد.» (نظریه شماره ۷/۲۳۶۷-۷/۲۳۶۷/۱۴-۷۳/۴/۱۴).

آورند و در دفاع از جان و مال یکدیگر تا آخرین حد قدرت بکوشند، از اینرو ابوعامر دلگرم و شادمان شد و زن و فرزندان خود را مطمئن ساخت که از یاران سفر جدا نخواهد شد و در صحبت ایشان همراه یک کاروان باز خواهد گشت.

بازرگانان راه بیابان در پیش گرفتند و به سمت شام رهسپار شدند و چون چندی از سفر ایشان بگذشت خاندان ابوعامر مخصوصاً پسر بزرگترش با بیتابی و اشتیاق فراوان چشم به راه همی داشت و بازگشت یار سفر کرده خویش را انتظار همی بردند و با خود همی اندیشیدند که ابوعامر به هنگام مراجعت ارمغانهای نفیس برای هر یک از ایشان خواهد آورد و بارهای گران از حریر فاخر و تحفه های نادر شام به بازار مدینه وارد خواهد کرد.

مدتی دراز در انتظار بگذشت و آتش اشتیاق زبانه کشید و عامر هر روز به سراغ پدر به خانه یاران همسفر همی شتافت و از حال و کار او همی پرسید تا یکروز غریو کوس برخاست و ورود کاروان را اعلام کرد و بازرگانان با دلی شادان و سودی فراوان به شهر و دیار خود بازگشتند و از دیدار عزیزان خود کام بر گرفتند ولی عامر هر چه بیشتر جستجو کرد کمتر اثری از پدر یافت و چون از دیدار پدر نومید شد با شور و التهاب فراوان به خانه همسفران پدر رفت و از کار او و علت تأخیر ورودش جویا شد.

بازرگانان بالحنی حزین جواب دادند که ابوعامر در عرض راه درگذشت و چون کالای او در بازار شام مرغوب نیفتاده بود مالی از خود بجای ننهاده، آنگاه چون عامر علت مرگ و محل دفن پدر و شرح سودا و ضرر او پی رسید بازرگانان مهر سکوت بر لب نهادند و دم فرو بستند چنان که سکوت مرموز ایشان سوءظن عامر را برانگیخت و او را مصمم ساخت تا شکایت به محضر قضاء برد و داستان پدر را به دستگاه عدالت عرضه کند.